

Journal of Imamiyyah Studies

Vol. 9, No. 18, March 2024, 303–326

(DOI) 10.22034/JIS.2023.320925.1762

A Critique of Wahhabi Claims: al-Qaffari on the Notion of Imamate

Mohammad Hassan Nadem¹, Mahboobeh Abolghasem Doolabi²

(Received on: 2022-1-29; Accepted on: 2022-6-11)

Abstract

Al-Qaffari, a prominent and influential contemporary Wahhabi figure, authored a book critiquing Shiite doctrines, representing the Wahhabi stance against Shiism. Regarding the concept of imamate, he associates it with succession (*wiṣāya*). By tracing the origin of this notion to ‘Abd Allāh b. Sabā, a Jewish figure, he asserts that the Shia understanding of succession is an imported, non-Islamic teaching. This article utilizes reliable Sunni sources to analyze and critique the issues raised in al-Qaffari’s argument concerning imamate. Additionally, it clarifies the concepts of imamate and succession, demonstrating their universal application to all prophets, including the Prophet of Islam. A comparative examination of ‘Abd Allāh b. Sabā and other Jews who converted to Islam, such as Ka‘b al-Aḥbār, Zayd b. Thābit, Wahab b. Munabbih, and ‘Abd Allāh b. Salām, highlights the extent of their influence on Muslims. Furthermore, Quranic verses and the perspectives of Sunni exegetes are cited to elucidate the shared doctrines between Islam and other monotheistic religions, refuting al-Qaffari’s unsupported claims and countering accusations by other Wahhabis against Shias, particularly concerning the exclusive Shiite doctrine of imamate.

Keywords: concept of imamate, concept of succession, ‘Abd Allāh b. Sabā, al-Qaffari, doctrines shared by religions.

1. Associate professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
Email: nadem@urd.ac.ir.

2. PhD student, Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
Email: mhd7478@gmail.com.

نقد ادعای وهابیت با تأکید بر سخن قفاری درباره مفهوم امامت

محمدحسن نادم^۱، محبوبه ابوالقاسم دولابی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۱]

چکیده

قفاری، از چهره‌های سرشناس و تأثیرگذار وهابی معاصر، کتابی در نقد آموزه‌های اعتقادی شیعه تدوین کرده که بازتاب اندیشه وهابیت در مخالفت با شیعه است. او در ذیل بحث امامت، مفهوم امامت را وصایت دانسته و با انتساب آن به عبدالله بن سبأ یهودی نتیجه گرفته که وصایت مورد نظر شیعیان از تعالیم وارداتی غیر اسلامی است. این جستار بنا دارد با طرح پرسش ایی برگرفته از استدلال قفاری درباره مفهوم امامت، بر اساس منابع مورد اعتماد اهل سنت، یکایک آنها را بررسی، تحلیل و نقد کند تا علاوه بر تبیین مفهوم امامت و وصایت، فراگیر بودن مسئله وصایت برای همه پیامبران الهی و پیامبر اسلام نشان داده شود. با مقایسه‌ای بین عبدالله بن سبأ و دیگر یهودیان مسلمان شده مانند کعب الاخبار، زید بن ثابت، وهب بن منبه و عبدالله بن سلام، میزان تأثیرگذاری آنان بر مسلمانان مشخص می‌شود. همچنین با استناد به آیات و نظر مفسران اهل سنت، وجود آموزه‌های مشترک میان اسلام و دیگر ادیان توحیدی تبیین می‌شود تا خط بطلانی باشد بر سخنان نسنجیده قفاری و وهابی‌های هم‌داستان او که به هر بهانه‌ای به شیعیان اتهام می‌زنند، به‌ویژه در مسئله امامت که از آموزه‌های اعتقادی اختصاصی شیعیان است.

کلیدواژه‌ها: مفهوم امامت، مفهوم وصایت، عبدالله بن سبأ، قفاری، مشترکات ادیان

۱. دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران nadem@urd.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران mhd7478@gmail.com

مقدمه

امامت از آموزه‌های شاخص اعتقادی شیعه است که همواره از بدو پیدایش تا دوره معاصر هدف هجمه مخالفان معاند بوده است. در سال‌های اخیر عبدالناصر القفاری، از علمای متعصب وهابی عربستان، در کتاب اصول مذهب الشيعة الاثني عشرية، عرض و نقد کوشیده است با تکرار توهّمات پیشینیان خود، همه باورها و آموزه‌های اعتقادی شیعیان را نقد کند. از ویژگی‌های او این است که از ابتدا هر آموزه‌ای را که خواسته عرضه و نقد کند به شخصی به نام عبدالله بن سبأ مرتبط دانسته تا با این اتهام، تشیع و باورهای شیعیان را غیر اسلامی جلوه دهد. تردیدی نیست که امامت از آموزه‌های زیربنایی هویت بخش و مقوم تشیع محسوب می‌شود و عمده حساسیت‌های مذهبی نیز در طول تاریخ متوجه این آموزه بوده است؛ از این رو قفاری که به نوعی عهده‌دار بازنمایی و بازسازی شبهات دیرین مخالفان تشیع در طول تاریخ شده، همسو با همکیشان خود، بیشترین حساسیت را به امامت با مفهوم شیعی آن نشان داده تا باوری که شیعیان به امامت امیرالمؤمنین و فرزندان او (عهم) دارند را مبتنی بر مفهومی برون‌دینی بنمایاند که عبدالله بن سبأ یهودی به درون اسلام آورده است.

تاکنون در نقد وهابیت و کتاب قفاری و موضوعات متنوع آن تلاش‌های علمی فراوانی شده و کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات قابل توجهی نوشته شده است، اما آنچه می‌تواند پیشینه این جستار باشد، مقالات و مطالبی هستند که در نفی ارتباط امامت به عبدالله بن سبأ بیان شده‌اند. برای نمونه مقاله «پاسخ شبهه قفاری در انتساب منشأ امامت به عبدالله بن سبأ» (قاسمی، ۱۳۹۳: ۴۰-۲۳) و پایان‌نامه «نقد و بررسی دیدگاه دکتر قفاری درباره امامت» (علیجان، ۱۳۸۵). تردیدی نیست که هر یک از این آثار بخشی از مطالب خود را به مسئله عبدالله بن سبأ و بطلان انتصاب امامت به او اختصاص داده‌اند، اما این جستار علاوه بر اینکه موضوع متفاوتی را برگزیده است، بنا دارد با رویکردی جدلی و با استناد به منابع اهل سنت، روشی متفاوت با تحقیقات انجام‌گرفته را اتخاذ کند. در این جستار، ابتدا پرسش‌هایی چالشی بر اساس

استدلال قفاری درباره مفهوم امامت مطرح می شود، آن گاه پرسش ها که برآمده از شبهات و اتهامات قفاری و همگنان او است، بررسی، تحلیل و نقد می شوند تا مشخص شود که صرف نظر از براهین و استدلال هایی که شیعیان برای مسئله امامت در منابع فراوان خود بیان کرده اند، بر اساس منابع و مطالب اهل سنت و از دریچه دید آنان نیز این شبهات وارد نیستند، بلکه شبهاتی برخاسته از توهمات و تعصبات این گروهک مسلمان نما هستند که بدون اعتقاد و اعتماد به منابع دینی، حتی منابع اهل تسنن، هر سخن ناشایست و نسنجیده ای را به صورت سخن بایسته در اختیار افکار عمومی قرار می دهند.

۱. سخن قفاری درباره مفهوم امامت

قفاری درباره مفهوم امامت می گوید:

شاید اولین کسی که از مفهوم امامت به شکلی که امروزه نزد شیعیان موجود است، سخن گفته، عبدالله بن سبأ بوده است. او آغازگر اشاعه این سخن بود که امامت همان وصایت پیامبر است... او در اصل یهودی بود که یوشع بن نون را وصی موسی می دانست؛ از این رو پس از مسلمان شدن مسئله وصایت را درباره علی بن ابی‌الب مطرح کرد (قفاری، ۱۴۱۴: ۶۵۴/۲).

با توجه به استدلالی که قفاری درباره مفهوم امامت از نظر شیعیان معاصر بیان کرده است، پرسش هایی به ذهن می رسد؛ از جمله:

۱. آیا از واژه لعل (=شاید) که در عبارت او آمده می توان برداشت کرد که تردید داشته که ابن سبأ آغازگر مفهوم امامت بوده است؟

۲. آیا بنا بر نقل قفاری، شیعیان معاصر از آن رو که مفهوم امامت و وصایت را یکی می دانند، این باور را از سخن عبدالله بن سبأ گرفته اند؟

۳. آیا منابع اهل سنت تأیید می کنند که ابن سبأ وصی پیامبر اسلام (ص) را تعیین کرده است؟

۴. آیا ابن سبأ که قفاری او را مؤسس مفهوم امامت شیعه می داند، وجود خارجی داشته است؟

۵. بر فرض اینکه چنین یهودی مسلمان شده‌ای وجود داشته باشد، آیا واقعاً از شخصیت‌های تأثیرگذار و نقش‌آفرین در پیدایش تشیع و همه آموزه‌های اعتقادی شیعیان، از جمله امامت، بوده است؟

۶. آیا در منابع شیعیان به تأثیرگذاری عبدالله بن سبأ در شکل‌گیری تشیع و باورهای آن، چنانکه قفاری مدعی شده، اشاره‌ای شده است؟

۷. آیا بر اساس گزارش‌های تاریخی، عبدالله بن سبأ تنها یهودی مسلمان شده‌ای بوده که موفق شده اندیشه‌های یهودی را در بین مسلمانان رواج دهد؟

۸. آیا نوع نگاه مخالفان شیعه با دیگر یهودیان مسلمان شده مانند کعب الاحبار، وهب بن منبه، زید بن ثابت و عبدالله بن سلام با نوع نگاه به عبدالله بن سبأ یکسان و داوری‌شان در همه موارد واقع‌بینانه است؟

۹. آیا باید با هر آموزه اسلامی که مشابه با آموزه‌های دیگر ادیان توحیدی است، برخورد غیر اسلامی کرد؟

۲. تحلیل، بررسی و نقد پرسش‌های برگرفته از استدلال قفاری

پرسش اول

چنانکه گفته شد، قفاری استدلال خود را با واژه لعل (=شاید) شروع کرده است. بنابراین خواننده در ابتدا احساس می‌کند که نویسنده انسان منصفی است و می‌خواهد با رعایت اخلاق نقد بحث خود را شروع کند، اما بعد از چند سطر متوجه می‌شود که نویسنده با توجه به ذهنیت‌ها و طرح از پیش طراحی شده‌ای که دارد، با صراحت شیعه را متهم می‌کند. قفاری می‌گوید: «در نقد این عقیده همین کفایت می‌کند که امامیه هیچ سندی بر آن (امامت) ندارند، مگر ابن سبأ و یهودیت» (قفاری، ۱۴۱۴: ۶۵۵/۲). بنابراین استفاده قفاری از واژه «لعل» نشان از پایبندی او به اخلاق و رعایت انصاف در نقد ندارد، بلکه گواه بر تناقض‌گویی او و عاری بودن اثرش از روشی منطقی و علمی است.

پرسش دوم و سوم

تردید نیست که از نگاه شیعیان، امامت، وصایت، ولایت و حتی وزارت و خلافت واژه‌هایی هستند که به معنای جانشینی رسول خدا به کار می‌روند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۳۶/۲؛ مظفر، ۱۳۷۴: ۳۰۹؛ عسکری، ۱۴۲۶: ۲۹۰/۱-۳۲۴)، اما در سخن قفقاری مفهوم امامت و وصایت یکی دانسته شده تا بهانه‌ای باشد برای اینکه بتواند با ایجاد شبهه درباره وصایت، به زعم خود، آموزه امامت را نقد کند؛ از این رو نوشته است: «عبدالله بن سبأ اولین کسی بود که شروع کرد به اشاعه امامت که همان وصایت از پیامبر است» و در ادامه آورده است: «کتب شیعه اعتراف کرده‌اند که ابن سبأ اولین کسی بود که قول به وجوب امامت علی را شهرت داد... چون او یهودی الاصل و معتقد بود که یوشع بن نون وصی موسی است و وقتی اسلام آورد، همان اعتقاد را درباره علی بن ابی‌لب اظهار کرد» (قفقاری، ۱۴۱۴: ۶۵۴/۲).

او همچنین در ادامه برای اینکه نشان دهد نظر شیعیان مانند نظر عبدالله بن سبأ است، سخنی از شیخ صدوق آورده است که می‌گوید: «هر نبی وصی‌ای دارد که به امر خداوند به او وصیت می‌کند»؛ همچنین از بحار الانوار علامه مجلسی آورده است که «علی آخرین اوصیا است» (مجلسی، ۱۳۱۵: ۲۴۳/۴۴).

در هر حال قفقاری و همگنان او تلاش دارند نشان دهند که طراح مسئله وصایت امام علی (ع) برای اولین بار عبدالله بن سبأ یهودی بوده است، در حالی که صرف نظر از اینکه ابن سبأ که بوده و آیا استنادات قفقاری به منابع شیعه و اهل سنت درباره ابن سبأ درست است یا نه، روایات فراوانی در منابع اهل سنت آمده که خلاف سخنی هستند که قفقاری درباره امامت علی بن ابی‌طالب گفته است. با توجه به محدودیت مقاله فقط به چند نمونه از آن روایات اشاره می‌شود.

حدیث اول: انس بن مالک روایت کرده است:

بعد از وفات رسول خدا فردی یهودی وارد مسجد شد و گفت: «وصی محمد کجا است؟». مردم به ابوبکر اشاره کردند. یهودی گفت: «چند سؤال دارم که پاسخش را کسی جز پیامبر

یا وصی پیامبر نمی داند». ابوبکر گفت: «پرس». یهودی گفت: «به من خبر بده از آنچه خدا نمی داند و آنچه برای خدا نیست و از آنچه نزد خدا نیست؟». ابوبکر گفت: «این سخن زنادقه است»؛ از این رو مسلمانان بر مرد یهودی هجوم بردند. ابن عباس گفت: «چه مردم بی انصافی؛ اگر جوابش را می دانید که به او بگویید و اگر نمی دانید نزد کسی ببرید که او پاسخش را بدهد. من از پیامبر شنیدم که درباره علی (ع) می گفت "خداوند، قلبش را تأیید کن و لسانش را ثابت بدار"». ابوبکر و حاضران با آن یهودی به نزد علی (ع) رفتند و سؤال‌ها را از او پرسیدند. علی (ع) گفت: «ای یهودی، آنچه را خداوند نمی داند این است که شما می گویند عزیز پسر خدا است، حال آنکه خدا نمی داند پسری دارد و آنچه برای خدا نیست، شریک است و آنچه نزد خدا نیست، ظلم و عجز است». یهودی پس از شنیدن پاسخ‌ها گفت: «گواهی می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و گواهی می دهم که تو وصی رسول خدا هستی» (حقی بروسوی، بی تا: ۱۴/۶).

در این حدیث چند نکته قابل تأمل است. اول اینکه وقتی یهودی وارد مسجد شد و پرسید که «وصی پیامبر کجا است» کسی به او اعتراض نکرد که «این چه سخنی است که می گویی، پیامبر وصی ندارد». دوم اینکه حاضران، ابوبکر را به عنوان وصی پیامبر نشان دادند. سوم اینکه کسی از یهودی نپرسید که «مراد تو از وصی پیامبر کدام وصی است؛ وصی در ارث یا وصی در حکومت و خلافت؟». معلوم می شود مراد یهودی واضح بوده و برای کسی چنین سؤالی پیش نیامده و آنچه به ذهن همه متبادر شده، دقیقاً وصی به معنای خلیفه بوده است.

حدیث دوم: احمد بن حنبل نقل کرده است:

انس بن مالک می گوید به سلمان گفتم: «از پیامبر (ص) پرس وصی اش کیست؟». سلمان گفت: «یا رسول الله، وصی شما کیست؟». پیامبر فرمود: «ای سلمان، وصی موسی چه کسی بود؟». گفت: «یوشع بن نون». پیامبر (ص) فرمود: «پس همانا وصی من و وارث من که دینم را ادا و وعده من را عملی می کند، علی بن ابی طالب است» (ابن حنبل، ۱۴۱۰: ۶۱۵/۲).

طبرانی نیز این حدیث را آورده و پس از نقل، آن را توجیه کرده و گفته است: «منظور از وصی این بوده که بهترین کس در خانواده ام علی بن ابی طالب است» (طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۲۱/۶).

صرف نظر از توجیه نابجای طبرانی، به چند نکته در این حدیث اشاره می شود. اول اینکه معلوم می شود صحابه درباره اصل وصی داشتن پیامبر (ص) شک نداشتند و به دنبال مصداق بودند. دوم اینکه در این حدیث اشاره شده که وصی حضرت موسی یوشع بن نون بوده است. بنابراین تأکید قفاری بر اینکه وصایت امام علی (ع) را ابن سبأ تحت تأثیر باورهای یهودی اش درباره وصایت یوشع بن نون مطرح کرده، خطایی بزرگ است؛ زیرا این صریح سخن پیامبر اکرم (ص) است که محدثانی چون ابن حنبل، که جایگاه رفیعی نزد اهل تسنن دارند (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۹۳/۵)، نقل کرده اند. بنابراین هم تأکید شده که پیامبران دیگر وصی داشته اند، هم به وصایت یوشع بن نون وصی موسی (ع) از زبان پیامبر (ص) استناد شده و هم خود پیامبر مشخص کرده که وصی اش علی بن ابی طالب است. سوم اینکه راوی حدیث انس بن مالک، از صحابه معاصر رسول خدا، بود (زرکلی، ۲۰۰۲: ۲۴/۲)؛ از این رو ماجرا مربوط به ایام حیات رسول خدا (ص) بوده است، در حالی که داستان ابن سبأ در حوادث سال ۳۵ و در دوران خلافت عثمان (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴۹/۵)، یعنی بیش از بیست سال پس از رحلت رسول خدا (ص) گزارش شده است.

بنابراین ادعای قفاری مبنی بر اینکه اولین بار ابن سبأ قول به وصایت را بر اساس باور یهودی اش اظهار کرد، خلاف واقعیتی است که منابع اهل سنت بر آن تأکید کرده اند.

حدیث سوم: بغوی که درباره او گفته اند حافظ حدیث و عالم و محدث عراق در روزگار خود بوده (زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۱۹/۴) و ابن تیمیه معجم او را از مصنفات امهات دانسته (ابن تیمیه، ۱۴۰۸: ۴۹۲/۹)، از بریده از پدرش نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «هر پیامبری وصی و وارثی دارد، پس علی وصی و وارث من است» (بغوی، ۱۴۲۱: ۳۶۳/۴). در این حدیث نیز بر وصی داشتن پیامبر و سایر انبیا تأکید شده است. همچنین ابوسعید التیمی نقل کرده است:

عده‌ای از مسلمانان همراه امیرالمؤمنین (ع) در مسیر شام بودند که تشنه شدند. امام (ع) صخره‌ای را به مسلمانان نشان داد. وقتی شکافتند، آب گوارایی از آن خارج شد که همه از آن نوشیدند و سیراب شدند. مسلمانان در مراجعه مجدد چشمه را نیافتند. از راهبی که در دیری نزدیک صخره زندگی می‌کرد، آدرس چشمه را جویا شدند. او گفت: «این دیر بنا نشده مگر به خاطر همین آب؛ چراکه این آب را کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر یا خلیفه پیامبر استخراج نمی‌کند» (ابن العدییم، ۲۰۱۰: ۴۴۶۶/۱۰).

محقق فیروزآبادی در کتاب فضائل الخمسة من الصحاح الستة موارد فراوانی از روایات مربوط به وصیت را از منابع اهل سنت گرد آورده و به اشعار حاوی واژه وصی نیز اشاره کرده است (فیروزآبادی، سید مرتضی، ۱۳۹۲: ۲۷/۲-۳۵). بنابراین با این روایات جای تردید نمی‌ماند که واژه وصی و وصایت در زمان رسول خدا (ص) بر زبان مبارک آن حضرت جاری شده و مصداق آن نیز مشخص بوده است و اصحاب و معاصران پیامبر (ص)، چنانکه در روایات آمده است، آشنایی کامل با این واژه و مصداق آن داشته‌اند؛ از این رو علمای اهل سنت نتوانسته‌اند اصل مسئله وصایت علی بن ابی‌الب را انکار کنند، اما با تأویل و تفسیر روایات، بحث وصایت را به انحراف کشانده‌اند. تلاش قفاری نیز با همان هدف است با این تفاوت که بر همه روایات مندرج در منابع اولیه اهل سنت چشم بسته و با قاطعیت گفته است که اولین طراح وصایت به معنای امامت عبدالله بن سبأ بوده است، در حالی که پیش‌تر بیان شد و پس از این نیز خواهد آمد که واژه‌های وصایت، امامت، وراثت و خلافت را پیامبر اکرم (ص) برای بیان جانشینی علی بن ابی‌طالب (ع) به کار برده است. بنابراین سخن قفاری، سخنی است گزاف که علاوه بر شواهد روایی فراوانی که در منابع اهل سنت آمده، شواهدی قرآنی نیز در برخی تفاسیر اهل سنت مخالف آن است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵۳/۴؛ بغدادی، ۱۴۱۰: ۳۶/۲؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۳۸۳/۲؛ اصفهانی، ۱۴۰۵ الف: ۲۸۳/۹).

پرسش چهارم تا نهم

قفاری در کتاب خود بیش از چهل بار از عبدالله بن سبأ نام برده و چنانکه پیش تر اشاره شد، تقریباً تمام اعتقادات اختصاصی شیعه را به وی نسبت داده است. در پاسخ به قفاری باید گفت مورخان در مورد ابن سبأ سه دیدگاه دارند:

۱. شخصیتی ساختگی، موهوم و مجعول؛

۲. شخصیتی واقعی، اما بدون تأثیرگذاری بر شیعیان؛

۳. شخصیتی واقعی و تأثیرگذار بر شیعیان.

شیعیان و اهل سنت باورمند به دیدگاه اول معتقدند اولین بار ماجرای ابن سبأ در کتاب تاریخ طبری به روایت سیف بن عمر آمده و سیف بن عمر شخصی است غیر قابل اعتماد که نسایی وی را ضعیف خوانده است (نسایی، ۱۴۰۵: ۵۰). ذهبی ادعای اجماع بر متروک بودن وی دارد و می نویسد «ابن حبان او را متهم به زندیق بودن کرده است» (ذهبی، بی تا: ۲۹۲/۱) و ابونعیم اصفهانی سیف را متهم در دین، مرمی (متهم) به زندقه و ساقط الحدیث دانسته است (اصفهانی، ۱۴۰۵: ۹۱). بنابراین از نظر این طایفه، به قول طه حسین مصری، داستان عبدالله بن سبأ را مخالفان شیعه با اهداف خاص ساخته و پرداخته اند (طه حسین، ۲۰۰۲: ۹۷/۲).

عده ای دیگر از اهل سنت و همچنین شیعیان بر این باورند که عبدالله بن سبأ در تاریخ وجود داشته است، ولی اهل بیت (عهم) و پیروانشان او را به دلیل آرای باطل و غلوآمیز طرد کرده اند (ر.ک: حسینی قزوینی، ۱۴۳۴: ۲۶۲-۲۹۶).

وجه اشتراک دیدگاه اول و دوم این است که ابن سبأ نه تنها شخصیتی مؤثر در میان شیعیان نبوده، بلکه ملعون، مطرود و متهم به غلو نیز دانسته شده است. بنابراین استناد قفاری به کتاب های نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری قمی و حتی دیگر کتاب های شیعه که به وجود ابن سبأ و اسم برخی از اصحاب او و نام فرقه و آرای او اشاره کرده اند، بی اساس است؛ زیرا این کتاب ها خواسته اند او و فرقه منتسب به او را معرفی کنند و او را در زمره غالیان به شمار

آورده‌اند، نه اینکه خواسته باشند، چنانکه قفاری پنداشته، باورهای او و فرقه‌اش را عقاید شیعی قلمداد کنند که اگر چنین باشد باید همه اندیشه‌های بیش از هفتاد فرقه‌ای را که در این کتاب‌ها معرفی شده‌اند را به نوبختی و قمی نسبت داد. مهم‌تر اینکه اگر ابن سبأ، آن‌گونه که قفاری ادعا کرده، بر زیربنایی‌ترین آموزه‌های تشیع تأثیرگذار بوده است، باید کتاب‌های امامیه سرشار از آرا و اندیشه‌های او باشد و او را مدح و تمجید فراوان کرده باشند، در حالی که نه تنها از مدح او در آثار شیعه خبری نیست، بلکه ائمه (عهم) و علمای شیعه او را به شدت مذمت کرده‌اند (ر.ک: عسکری، ۱۳۹۶: همه کتاب).

پاسخی تاریخی به قفاری

قفاری تلاش کرده است که نشان بدهد تشیع برساخته مسلمانان است که پیشینه‌ای یهودی داشته و با افکارش بر عده‌ای از مسلمانان تأثیر گذاشته است. حال آیا فقط یک یهودی مسلمان شده در تاریخ صدر اسلام وجود داشته که توانسته بر شیعیان تأثیر بگذارد؟ آیا اهل سنت افرادی مانند عبدالله بن سبأ نداشته‌اند؟ اگر داشته‌اند آیا از افکار آنها تأثیر پذیرفته‌اند؟ در جواب این سؤال‌ها، بر اساس منابع اهل سنت، به چند نمونه از یهودیان مسلمان شده اشاره می‌شود.

۱. کعب الاحبار

کعب الاحبار خود را چنین معرفی کرده است: «من یهودی بودم و در زمانی که بیت المقدس به دست عمر فتح شد، مسلمان شدم» (واقعی، ۱۴۱۷: ۲۳۳/۱). عمر از کعب درخواست نصیحت می‌کرد (اصفهانی، ۱۴۰۵ الف: ۷۴/۶) و کعب به عمر، خلیفه دوم، مشاوره می‌داد، در حالی که تازه مسلمان شده بود و در میان صحابه بزرگانی چون علی (ع) و دیگران بودند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۳۷۹/۲). کعب از مدح عمر در تورات سخن می‌گفت (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۳۷/۳). او مرگ عمر را پیشگویی کرد و عمر در اشعاری گفت: «در قول کعب شکی نیست» (ذهبی، ۱۴۲۷: ۴۸۹/۳).

ابن اثیر در حوادث سال سی هجری به مشورت عثمان با کعب الاحبار و درگیری لفظی ابوذر با کعب اشاره کرده است (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۴۸۵/۲). عثمان از کعب در مورد استفاده شخصی از بیت المال استفتا کرد و کعب مجوز آن را داد که با اعتراض شدید ابوذر مواجه شد. ابوذر به کعب گفت: «ای پسر یهودی، تو می خواهی دین به ما یاد دهی؟» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۲۹/۳). عایشه از کعب سؤال می پرسید (همان: ۴۶۵/۱). کعب برای مسلمانان از تورات حدیث می خواند و آنان نیز او را تصدیق می کردند (اصفهانی، ۱۴۰۵ الف: ۳۷۰/۵). کعب در مسجد می نشست و برای مردم حدیث می خواند (همان: ۳۷۱/۵). ابن خلدون معتقد است تفاسیر به داستان ها و اسرائیلیات کعب و عبدالله سلام و وه بن منبه آلوده شده اند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۵۵/۱). صحابه در اختلاف بر سر قرائت صحیح قرآن نظر کعب را می پرسیدند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۷۷/۲). کعب با اصحاب پیامبر می نشست و برایشان از اسرائیلیات می گفت. ذهبی می گوید کعب حسن الاسلام و متین الدیانه بود (ذهبی، بی تا: ۴۹۰/۳). ابوهریره و معاویه و ابن عباس از کعب روایت کرده اند و این از موارد روایت صحابی از تابعی است که بسیار نادر است. وی به کتب یهود آشنا بود و صحیحش را از باطلش می شناخت. او در اواخر خلافت عثمان از دنیا رفت (همان: ۴۹۰/۳-۴۹۱).

۲. عبدالله بن سلام

عبدالله بن سلام یکی دیگر از شخصیت های تأثیرگذار در میان اهل سنت بود. گفته اند که وی بعد از ورود پیامبر (ص) به مدینه مسلمان شد (نسایی، ۱۴۰۵: ۳۰/۳). بخاری در صحیح بابی با عنوان «مناقب عبدالله بن سلام» گشوده و در آنجا نقل می کند که سعد بن ابی وقاص گفت: «از پیامبر (ص) نشنیدم در مورد کسی که گفته باشد او از اهل بهشت است، مگر عبدالله بن سلام» (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۲۴/۱۳). بخاری همچنین از یزید بن عمیره آورده است که معاذ در حال مرگ بود. به او گفته شد: «ما را نصیحت کن». او گفت: «علم را از چهار نفر دریافت کنید:

أبی الدرداء، سلمان، ابن مسعود و عبدالله بن سلام که یهودی بود و اسلام آورد. از رسول خدا شنیدم که فرمود به راستی که او دهمین نفر از عشره مبشره در بهشت است» (بخاری، بی تا: ۷۳/۱). عبدالله بن سلام درباره خود می گفت: «آیات "و شهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثله" و "قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب" در شأن من نازل شده است» (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۳۵/۲).

۳. هب بن منبّه صنعانی

از کسانی که منابع اهل سنت بیش از حد در مدح و ثنای او سخن گفته اند وهب بن منبّه است (اصفهانی، ۱۴۰۵ الف: ۲۴/۴؛ ذهبی، ۱۴۲۷: ۵۴۴/۴). عجلوی و نسایی وی را تابعی ثقه می دانند. او در دوران پیامبر اسلام آورد و حسن الاسلام بود (ذهبی، ۱۴۲۷: ۴، ۵۴۴، ۵۴۶). به قدری به وهب اعتقاد داشتند که حتی خواب های او را حجت می دانستند (همان: ۵۴۸). در حدیثی آمده است که وهب بن منبه چهل سال زندگی کرد و به چیزی که در آن روح باشد سب نکرد و در بیست سال از زندگی خود بین عشاء و صبح وضو نگرفت. نیز آمده است که وهب گفت سی کتاب که بر سی پیامبر نازل شده را خواندم (بغدادی، ۱۴۱۰: ۵۴۳/۵). ذهبی می گوید وهب بن منبه علامه اخباری قصصی بود (ذهبی، ۱۳۸۲: ۳۵۲/۴).

۴. زید بن ثابت

زید بن ثابت نیز از چهره هایی است که از یهودیت به اسلام آمد (ذهبی، ۱۴۲۷: ۱۴۲۷/۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۲/۲). منابع اولیه اهل سنت درباره او بسیار سخن گفته اند؛ از جمله اینکه از علمای بزرگ مدینه و قاضی مدینه بود، هنگام حج جانشین خلیفه اول و دوم بود، کتابت وحی می کرد و حتی در زمان رسول خدا اهل فتوا بود (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳۴۶/۲؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۰۹/۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۵۳۷/۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۷۳/۲؛ ذهبی، ۱۴۲۷: ۶۷/۴).

تأثیر پذیری اهل سنت از آموزه‌های تحریف شده یهود

از آنجایی که این یهودیان مسلمان شده نزد خلفا و صحابه جایگاه ویژه‌ای داشتند و چهره‌هایی علمی شناخته می‌شدند، آرا و عقایدشان بر آنان تأثیرگذار بوده است. برای نمونه کعب الاحبار اعتقاد به جسمانیت و رؤیت خداوند داشت (سبحانی، ۱۴۱۲: ۱۳۸/۲، ۱۳۹) و امروزه شاهدیم که گروه‌هایی از اهل سنت قائل به تجسیم و رؤیت خداوند هستند (همان)، از جمله ابن تیمیه و طرفدارانش که قائل به جسمانیت بلاکیف خداوند هستند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۳۱۶/۲، ۳۲۹-۳۴۹؛ ۳۴۱/۳، ۳۴۴، ۳۴۷). اگر بنا باشد مسئله وصایت و دیگر آموزه‌های اعتقادی شیعه ناشی از یک شخص مجهول الحال باشد که فقط طبری در تاریخ خود از او یاد کرده است (طبری، ۱۴۰۳: ۳۴۰/۴)، آن هم به نقل از سیف بن عمر که منابع اهل سنت نظر او را غیرقابل قبول دانسته‌اند (ذهبی، ۱۳۵۲: ۲۵۵/۲)، درباره تأثیرگذاری آن تعداد از یهودیان مسلمان شده که آن همه مدح و

ستایش از نقش آفرینیشان در منابع متعدد اهل سنت شده است، چه قضاوتی باید کرد؟
 قفاری در نقد دیدگاه امامیه فقط به این مطلب اشاره دارد که «در نقد این آموزه همین بس که سندی جز ابن سبأ ندارند». اگر اشکال قفاری به شخص ابن سبأ است که پاسخ داده شد. اولاً اصل وجود ابن سبأ از نظر تاریخی در هاله‌ای از ابهام است. ثانیاً ابن سبأ بر آرای شیعیان اثرگذار نبوده است، به دلیل اینکه هیچ روایت و فتوایی به وی استناد داده نشده است. اضافه بر اینکه شیعیان ابن سبأ را شخصی غالی و غیر مسلمان دانسته‌اند. ثالثاً اگر وجود یک یهودی با اعتقادات شیعی - به قول قفاری - باعث نقص مذهب است، این اشکال به طریق اولی به اهل سنت نیز وارد است؛ زیرا بنا به اعتراف خودشان، در تشکیلات سه خلیفه اول نمونه بی تأثیرگذاری بیشتر از ابن سبأ وجود داشته است، اما اگر مقصود قفاری این است که چون آموزه وصایت از آیین موسی (ع) وارد اسلام شده، آموزه‌ای یهودی است، مسئله‌ای است مستقل که به آن پاسخ داده خواهد شد.

مشترکات ادیان توحیدی

آموزه‌های به‌جامانده از ادیان گذشته دو قسم‌اند. قسمی از آنها به تأیید اسلام رسیده و همچنان ادامه دارند و قسمی نسخ شده و حکم جدیدی جایگزینشان شده است. اگر بنا باشد به صرف اشتراک یا شباهت آموزه‌ای با آموزه‌های یکی از ادیان الهی حکم به بطلانش داده شود، باید از بسیاری از آموزه‌های اسلامی دست برداشت، در حالی که چنین حکمی را هیچ کس غیر از قفاری و هم‌کیشان او نداده است. بنابراین برای متوجه کردن کسانی که بر اساس اغراض مذهبی حاضرند حتی بر خلاف قرآن سخن گویند، به نکاتی اشاره می‌شود.

تأیید آموزه‌های ادیان توحیدی در قرآن کریم

در قرآن حدود چهارده آیه با عبارت «مصدقاً لما معکم»، «مصدق لما معهم» و «مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» آمده است که به صورت کلی، تصدیق و تأیید محتوا و آموزه‌های کتب آسمانی را قبل از تحریف بیان می‌کنند (بقره: ۴۱، ۹۱، ۹۷، ۱۰۱؛ آل عمران: ۳، ۵۰، ۸۱؛ نساء: ۴۷؛ مائده: ۴۸؛ فاطر: ۳۱؛ احقاف: ۱۲، ۳۰؛ انعام: ۹۲). در کتاب‌های تفسیری شیعیان و اهل سنت تصریح شده است که مراد از «لما معکم، لما معهم، لما بین یدیه» تورات و انجیل و آیاتی است که بر رسولان پیشین نازل شده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۱/۹۶، ۱۹۹). بعضی گفته‌اند این تصدیق قرآن شامل آموزه‌هایی از تورات مانند توحید و نبوت می‌شود (فراء بغوی، ۱۴۲۰: ۱/۱۰۹). در هر حال، مراد از «ما معهم» این است که قرآن تصدیق‌کننده کتاب‌های ادیان، از جمله تورات، است. از مظاهر تصدیق نیز این است که دعوت قرآن مشتمل است بر آنچه دعوت تورات را محقق می‌کند از امر به توحید و تشویق به تمسک به فضایل و دوری از رذایل و اخبار قرآن از آنچه تورات آورده است از بعثت پیامبر اسلام و مطابقت اوصاف پیامبر با آنچه در تورات آمده و موافقت قرآن با تورات در اصول کلی دین (طنطاوی، بی تا: ۱۰۵).

اعتقادات مشترک اسلام و اهل کتاب

توحید: آیه ۶۴ سوره آل عمران به صراحت اعلام می‌کند که کلمه توحید مشترک بین مسلمان‌ها و اهل کتاب است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵۱/۸)؛ بنابراین اعتقاد به توحید مشترک بین مسلمان‌ها و اهل کتاب، از جمله یهود و مسیحیت، است. آیا می‌توان به این دلیل که ریشه در یهود دارد، از توحید دست برداشت؟ آیا اعتقاد به توحید، چون یهود به آن اعتقاد دارند، اعتقاد باطلی است؟ نبوت: اعتقاد به نبوت و رسالت از مشترکات اعتقادی همه ادیان است. نبوت به معنای انتخاب شخصی از سوی خداوند برای رساندن پیام الهی به مردم و هدایت آنها است. آیات بسیاری، از جمله ۳۶ سوره نحل و ۴۴ سوره اعراف، به بعثت پیامبران الهی اشاره دارند. حال اگر گفته شود اعتقاد به نبوت و پیامبران الهی در تورات هم وجود داشته و کسی او را به اسلام سرایت داده، باید گفت این باور باطل است؟

معاد: تمام پیامبران الهی درباره معاد و روز قیامت به مردم هشدار داده‌اند (اعراف: ۵۹؛ هود: ۸۴؛ احقاف: ۲۱). بنی اسرائیل نیز به معاد و بهشت اعتقاد داشتند. بر اساس آیات قرآن، یهود و نصارا معتقد بودند فقط خودشان به بهشت می‌روند، به همین جهت خداوند از پیامبر خواست که با آنان محاجه کند و بگوید اگر راست می‌گویند که خانه آخرت فقط برای آنان است، مرگ را طلب کنند (بقره: ۹۴؛ بغوی، ۱۴۲۱: ۱۴۳/۱؛ طبری، ۱۴۰۳: ۳۳۶/۱). بنابراین قفاری و هم‌داستان‌های او باید معاد را نیز چون ریشه در یهود دارد انکار کنند و -العیاذ بالله- رسول خدا را متهم کنند که دینش متأثر از یهود و غیر قابل اعتماد است.

احکام فقهی مشترک اسلام و اهل کتاب

علاوه بر آموزه‌های اعتقادی، احکام فقهی فراوان مشترکی نیز بین ادیان توحیدی وجود دارد که در قرآن به آنها اشاره شده است. برخی از این احکام همچنان پابرجا هستند و برخی دیگر نسخ شده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌شود.

روزه: حکم شرعی روزه در امت‌های پیشین نیز وجود داشته است. پیامبر اسلام و قرآن نیز حکم روزه را تأیید و بر وجوب آن تصریح کرده‌اند (بقره: ۱۸۳). در کتاب‌های تفسیری یادآور شده‌اند که مراد آیه این است که حکم روزه برای انبیا و امت‌های پیشین، یعنی از آدم تا پیامبر اسلام (ص)، بوده است؛ از جمله یهود و نصارا. یهودیان روزی را در سال روزه می‌گیرند و معتقدند در این روز فرعون غرق شده است. نصارا نیز در سال پنجاه روز را روزه می‌گیرند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۴۰/۵؛ بغوی، ۱۴۲۱: ۲۱۴/۱). در برخی منابع تصریح شده که روزه روز عاشورا از سنت‌های یهودیان است که به مسلمانان سرایت کرده است. یهودیان بر روزه این روز تأکید داشتند و آن را جشن می‌گرفتند (جواد، ۱۹۶۸: ۳۴۱). قابل توجه اینکه اهل سنت بر استحباب روزه روز عاشورا تأکید دارند (بخاری، ۱۴۱۰: ۳۱/۳). حال باید از قفاری و کسانی که مانند او می‌اندیشند پرسید که آیا به خاطر روزه گرفتن در روز عاشورا، باید به شما نسبت یهودی بودن داد و آیا چون روزه در شریعت یهود و نصارا نیز وجود داشته، باید از آن دست برداشت.

حرمت خون‌ریزی و تعدی به دیگران: بر اساس آیه ۸۴ سوره بقره، از یهودیان عهد گرفته شد که خون‌ریزی نکنند و یکدیگر را از سرزمینشان بیرون نرانند. در اسلام نیز خون همه انسان‌ها محترم شمرده شده است و نباید بناحق خونی ریخته شود (اسراء: ۳۳).

احکام فقهی مشترک نسخ شده

قبله: جریان قبله و تغییر آن از مسلمات تاریخی مسلمان‌ها است. در کتاب‌های تاریخی و تفاسیر شیعه و سنی نقل شده است که پیامبر (ص) در ابتدای ورود به مدینه رو به بیت المقدس نماز می‌خواند، در حالی که بیت المقدس قبله و عبادتگاه یهودیان بود. پس از صدور دستور جدید از ناحیه خداوند، جهت قبله به سمت مسجد الحرام تغییر کرد (بقره: ۱۴۴؛ بغوی، ۱۴۲۱: ۱۳/۲). آیا می‌توان ادعا کرد چون نماز پیامبر و سایر مسلمانان صدر اسلام به سمت قبله یهودیان بود، ریشه در یهودیت داشته است؟

غذاها: گوشت‌هایی بر یهود حرام بوده و در اسلام این حکم نسخ شده و بر مسلمان‌ها حلال شده است (انعام: ۱۴۶). روشن است که حرمت و حلیت اطعمه و اشربه در آیین یهود هم وجود داشته است. آیا این وجه اشتراک باعث حرمت آنچه در مذهب یا دین اسلام آمده می‌شود؟ اخلاق مشترک: آیین یهود، همچون سایر شریعت‌های الهی، دستورات اخلاقی متعددی دارد که در قرآن نیز به آنها اشاره شده است؛ از جمله توبه (بقره: ۵۴)، توجه به غذا و خوردن طیبات (بقره: ۵۷)، احترام به والدین و نیکی به اقوام و یتیمان و مساکین (بقره: ۸۳). مشاهده می‌شود آیات قرآن تصریح دارند که مشترکاتی بین اسلام و یهودیت وجود دارد؛ بنابراین نمی‌توان از اعتقاد یا آموزه‌ای به دلیل اشتراک با آیین یهود دست برداشت، بلکه وجود اشتراکات در شریعت‌های الهی حاکی از وحیانی و اصیل بودن این گونه آموزه‌ها است.

نتیجه

در نظام اعتقادی شیعه، مفهوم امامت و وصایت و همچنین وراثت و خلافت یک مصداق دارند. امام همان وصی، وارث و خلیفه است که به امر خداوند از سوی پیامبر (ص) برای جانشینی به مردم معرفی شد. چنانکه همه انبیای الهی وصی خود را به امت خود معرفی کرده‌اند، پیامبر اسلام (ص) نیز در زمان حیات خود و از نخستین روزهای دعوت که خویشاوندان را دعوت کرد، بارها واژه وصی را درباره علی بن ابی طالب به کار برد. این مسئله علاوه بر منابع شیعه، در کتب اهل سنت انعکاس یافته است، به گونه‌ای که مجبور به پذیرش اصل روایات شده‌اند و برای رهایی از تبعات پذیرش، واژه وصی را تأویل و تفسیر کرده‌اند. بنابراین بر فرض پذیرش وجود تاریخی شخصی به نام عبدالله بن سبأ، وی را اولین اظهارکننده آموزه وصایت دانستن بر خلاف گزارش‌های منابع اهل سنت است. اضافه بر اینکه شخصیت‌های یهودی دیگری در زمره مسلمان‌شدگان صدر اسلام بودند که نزد علمای اهل سنت بسیار محبوب، مشهور و اثرگذارتر از ابن سبأ بودند و هیچ

جاتأثیرگذاری آنان به حساب یهودی بودنشان گذاشته نشده است. دیگر اینکه صرف اشتراک آموزه‌ها میان ادیان و شرایع الهی نمی‌تواند دلیل بر بطلان آنها باشد؛ زیرا بسیاری از آنها به تأیید و امضای قرآن و سنت رسیده‌اند.

حاصل اینکه بر اساس اندیشه بزرگان اهل سنت، شبهات قفاری و همگنان او درباره مفهوم امامت نه تنها پشتوانه علمی ندارد، بلکه بر اهل خرد پوشیده نیست که ناشی از ذهنیت‌ها و تعصبات مذهبی است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن اثیر، علی بن محمد جزری (۱۴۰۹ق)، اسد الغابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دار الفکر.
ابن اثیر، علی بن محمد جزری (۱۴۱۷ق)، الکامل فی التاریخ، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.

ابن العدیم، عمر بن أحمد (۲۰۱۰م)، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۶ق)، منهاج السنة النبویه فی نقض کلام الشیعة و القدریة، تحقیق محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیه.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۸ق)، الفتاوی الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتب العربی.

ابن حنبل، احمد (۱۴۰۳ق)، فضائل الصحابه، تحقیق وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة.
ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر (تاریخ ابن خلدون)، خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر.

ابن سعد، محمد (١٤١٠ق)، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية.
ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله (١٤١٢ق)، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد
بجاوى، بيروت: دار الجيل.

اصفهانى، ابونعيم احمد بن عبدالله (١٤٠٥ق الف)، حلية الأولياء، بيروت: دار الكتاب العربى.
اصفهانى، ابونعيم احمد بن عبدالله (١٤٠٥ق ب)، الضعفاء، فاروق حمادة، دار الثقافة - الدار البيضاء.
بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤١٠ق)، صحيح بخارى، قاهره: لجنه احياء كتب السنه.
بخارى، محمد بن اسماعيل (بى تا)، تاريخ صغير، تحقيق محمود إبراهيم زايد، قاهره: دار الوعى،
مكتبة دار التراث.

بغوى، عبدالله بن محمد (١٤٢١ق/٢٠٠٠م)، معجم الصحابة، تحقيق محمد الأمين بن محمد الجكنى،
كويت: مكتبة دار البيان.

بلاذرى، أحمد بن يحيى (١٤١٧ق/١٩٩٦م)، جمل من أنساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار ورياض
الزركلى، بيروت: دار الفكر.

ثعلبى، احمد بن ابراهيم (١٤٢٢ق)، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث
العربى.

جواد، على (١٩٦٨م)، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بيروت: بى نا.
حسينى قزوينى، سيد محمد (١٤٣٤ق/٢٠١٣م)، نقد كتاب اصول مذهب الشيعة، محمد حسن
السعدى، قم: مؤسسة ولى العصر للدراسات الاسلامية.

حقى بروسوى، اسماعيل (بى تا)، تفسير روح البيان،؛ بيروت: دار الفكر.
ذهبى، محمد بن احمد (١٣٨٢ق)، ميزان الاعتدال، بيروت: دار المعرفه للطباعة والنشر.
ذهبى، محمد بن احمد (١٤٢٧ق/٢٠٠٦م)، سير أعلام النبلاء، قاهره: دار الحديث.
ذهبى، محمد بن احمد (بى تا)، المغنى فى الضعفاء، تحقيق دكتور نور الدين عتر، بى جا.
زركلى، على بن فارس دمشقى (٢٠٠٢م)، الأعلام، دار العلم للملايين، چاپ پانزدهم.

نقد ادعای وهابیت با تأکید بر سخن قفاری درباره مفهوم امامت / ۳۲۳

طبرانی (۱۴۰۴ق/۱۹۸۳م)، المعجم الكبير، تحقيق حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الموصل: مكتبة العلوم والحكم.

طبري، محمد بن رير (۱۴۰۳ق)، تاريخ الامم والملوك، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.

طبري، محمد بن رير (۱۴۱۲ق)، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفه.

طنطاوى، سيد محمد (بى تا)، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، بى جا.

طه حسين (۲۰۰۲م)، الفتنة الكبرى، قاهره: دار المعارف، چاپ دوازدهم.

عسقلانى، ابن حجر (۱۴۱۵ق)، الإصابة في معرفة الصحابة، تحقيق عادل أحمد عبدالموجود و لمى محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية.

عسكرى، سيد مرتضى (۱۳۹۶ش)، عبدالله بن سبأ و ديگر افسانه‌هاى تاريخى، ترجمه سيد احمد فهري زنجاني، محمد صادق نجمي و هاشم هريسي، مجمع علمى اسلامى.

عسكرى، سيد مرتضى (۱۴۲۶ق)، معالم المدرستين، مركز الطباعة والنشر للمجمع العالمى لاهل البيت (عهم).

فخر رازى، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتيح الغيب، بيروت: دار احياء التراث العربى.

فراء بغوى، حسين بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزيل في تفسير القرآن، عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار احياء التراث العربى.

فيروزآبادى، سيد مرتضى (۱۳۹۲ق)، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، تهران، چاپ دوم.

فيروزآبادى، محمد بن يعقوب (۱۴۱۵ق)، قاموس المحيط، بيروت: دار الكتب العلمية.

قفارى، ناصر بن عبدالله (۱۴۱۴ق)، اصول مذهب الشيعة الاماميه اثني عشرية عرض و نقد، بى جا.

مجلسى، محمد باقر (۱۳۱۵ق)، بحار الانوار، تهران: دار الكتب الاسلاميه.

مظفر، محمد رضا (۱۳۷۴ش)، عقائد الاماميه، قم: منشورات شريف رضى.

نسايبى، احمد بن شعيب (۱۴۰۵ق)، فضائل الصحابة، بيروت: دار الكتب العلمية.

واقدي، محمد بن عمر (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م)، فتوح الشام، بيروت: دار الكتب العلمية.

References

The noble Quran.

Askar, Sayyid Morteza. 1426 AH. Ma'ālim al-madrasatayn. Qom: Ahl al-Bayt World Assemy, Center for Publications.

Askari, Sayyid Morteza. 1396 Sh. 'Abd Allāh ibn Saba' wa dīgar afsānihāyi tārikhī. Translated by Seyyed Ahmad Fehri Zanjani, Mohammad Sadegh Najmi and Hashem Harisi. Qom: Majma Elmi Eslami.

'Asqalānī, Ibn Ḥajar al-. 1415 AH. Al-Iṣāba fī ma'rifat al-ṣaḥāba. Edited by Adel Ahmed Abdel Mawjud and Ali Muhammad Muawwad. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.

Baghawī, 'Abd Allāh b. Muḥammad. 2000. Mu'jam al-ṣaḥāba. Edited by Muhammad al-Amin b. Muhammad al-Jakani. Kuwait: Maktaba Dar al-Bayan.

Balādhurī, Aḥmad b. Yahyā al-. 1996. Jumal min ansāb al-ashrāf. Edited by Suhayl Zakar and Riyadh al-Zarkali. Beirut: Dar al-Fikr.

Bukhārī, Muḥammad b. Ismā'īl al-. 1410 AH. Ṣaḥīḥ al-Bukhārī. Cairo: Lijna Ihyā Kutub al-Sunna

Bukhārī, Muḥammad b. Ismā'īl al-. n.d. Tārikh ṣaghīr. Edited by Mahmud Ibrahim Zayid. Cairo: Dar al-Wa'y and Maktaba Dar al-Turath.

Dhahabī, Muḥammad b. Aḥmad al-. 1382 AH. Mīzān al-i'tidāl. Beirut: Dar al-Ma'rifa li-l-Taba'a wa-l-Nashr.

Dhahabī, Muḥammad b. Aḥmad al-. 2006. Siyar a'lām al-nubalā'. Cairo: Dar al-Hadith.

Dhahabī, Muḥammad b. Aḥmad. n.d. Al-Mughnī fī l-ḍu'afā'. Edited by Nur al-Din 'Itr. N.p.

Fakhr al-Rāzī, Abū 'Abd Allāh Muḥammad b. 'Umar al-. 1420 AH. Mafātīḥ al-ghayb. Beirut: Dar Ihyā al-Turath al-'Arabi.

Farrā al-Baghawī, al-Ḥusayn b. Mas'ūd al-. 1420 AH. Ma'ālim al-tanzīl fī tafsīr al-Qur'ān. Edited by Abderrazaq al-Mahdi. Beirut: Dar Ihyā al-Turath al-'Arabi.

Fīrūzābādī, Muḥammad b. Ya'qūb al-. 1415 AH. Qāmūs al-muḥīṭ. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.

Fīrūzābādī, Sayyid Murtaḍā al-. 1392 AH. Faḍā'il al-khamsa min al-ṣiḥāḥ al-sitta. Tehran: n.p.

Ḥaqqī Bursiwī, Ismā'īl. n.d. Tafsīr rūḥ al-bayān. Beirut: Dar al-Fikr.

Hosseini Ghazvini, Seyyed Mohammad. 2013. Naqd kitāb uṣūl madhhab al-Shī'a. Edited by Muhammad Hasan al-Sa'di. Qom: Vali-e Asr Institute for Islamic Studies.

- Hussein, Taha. 2002. Al-Fitnat al-kubrā. Cairo: Dar al-Ma'arif.
- Ibn 'Abd al-Birr, Yūsuf b. 'Abd Allāh. 1412 AH. Al-Istī'āb fī ma'rifat al-aṣḥāb. Edited by Ali Muhammad Bajawi. Beirut: Dar al-Jayl.
- Ibn al-'Adīm, 'Umar b. Aḥmad. 2010. Bughyat al-ṭalab fī tārikh Ḥalab. Edited by Suhayl Zakar. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn al-Athīr, 'Alī b. Muḥammad al-Jazarī. 1409 AH. Usd al-ghāba fī tamyīz al-ṣaḥāba. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn al-Jawzī, 'Abd al-Raḥmān b. 'Alī. 1422 AH. Zād al-masīr fī 'ilm al-tafsīr. Edited by 'Abd al-Razzāq al-Mahdī. Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi.
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad. 1403 AH. Faḍā'il al-ṣaḥāba. Edited by Wasiyullah Muhammad Abbas. Beirut: al-Risala Institute.
- Ibn Khaldūn, 'Abd al-Raḥmān b. Muḥammad. 1988. Dīwān al-mubtada' wa-l-khabar fī tārikh al-'Arab wa-l-barbar wa-man 'āṣarahum min dhawī l-shān al-akbar (Tārikh Ibn Khaldūn). Edited by Khalil Shahada. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Sa'd, Muḥammad. 1410 AH. Al-Ṭabaqāt al-kubrā. Edited by Muhammad Abdel Qadir Ata. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Ibn Taymiyya, Aḥmad b. 'Abd al-Ḥalīm. 1406 AH. Minhāj al-sunnat al-nabawiyya fī naqd kalām al-Shī'a wa-l-Qadariyya. Edited by Muhammad Rashad Salim. Riyadh: Imam Mohammad Ibn Saud Islamic University.
- Ibn Taymiyya, Aḥmad b. 'Abd al-Ḥalīm. 1408 AH. Al-Fatāwā al-kubrā. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Iṣfahānī, Abū Na'im Aḥmad b. 'Abd Allāh al-. 1405a AH. Ḥilyat al-awliyā'. Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi.
- Iṣfahānī, Abū Na'im Aḥmad b. 'Abd Allāh al-. 1405b AH. Al-Ḍu'afā'. Edited by Faruq Hamada. N.p.: Dar al-Thiqafa and al-Dar al-Bayda.
- Jawad, Ali. 1968. Al-Mufaṣṣal fī tārikh al-'Arab qabl al-Islam. Beirut: n.p.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir al-. 1315 AH. Biḥār al-anwār. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Muzaffār, Muḥammad Riḍā. 1374 Sh. 'Aqā'id al-Imāmiyya. Qom: Sharīf Raḍī Publications.
- Nisā'ī, Aḥmad b. Shu'ayb al-. 1405 AH. Faḍā'il al-ṣaḥāba. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Qaffari, Nasser ibn Abdullah al-. 1414 AH. Uṣūl madhhab al-Shī'a al-Imamiyya ithnā 'ashariyya 'arḍ wa-naqd. N.p.

- Ṭabarānī, Sulaymān b. Aḥmad al-. 1983. Al-Mu‘jam al-kabīr. Edited by Hamdy ibn Abdel Majid al-Salafi. Mosul: Maktabat al-‘Ulum wa-l-Hikam.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr al-. 1403 AH. Tārīkh al-umam wa-l-mulūk. Beirut: Mu’assasat al-A‘lami li-l-Matbu‘at.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr al-. 1412 AH. Jāmi‘ al-bayān fī tafsīr al-Qur’ān. Beirut: Dar al-Ma‘rifa.
- Ṭanṭāwī, Sayyid Muḥammad al-. n.d. Al-Tafsīr al-wasīṭ li-l-Qur’ān al-karīm. N.p.
- Tha‘labī, Aḥmad b. Ibrāhīm al-. 1422 AH. Al-Kashf wa-l-bayān ‘an tafsīr al-Qur’ān. Beirut: Dar Ihyā al-Turath al-‘Arabi.
- Wāqidī, Muḥammad b. ‘Umar al-. 1997. Futūḥ al-Shām. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Zarkalī, ‘Alī b. Fāris al-Dimashqī. 2002. Al-A‘lām. Beirut: Dar al-‘Ilm li-l-Malayin.